

قیام حوت ولایت هرات نمودی از طوفان خشم خلق

شورش و قیام خلقهای ساکن این سرزمین علیه مهاجمین وسلطه گران غارتگر خارجی و برضد استبداد و اختناق حکام داخلی تاریخ طولانی دارد. افغانستان بنا بر موقعیت جغرافیائی سیاسی حساس آن در منطقه در طول تاریخ وجودی اش در مقاطع مختلف تاریخ بارها مورد هجوم قدرتهای سلطه گرو تاراجگرا عم از ترکهای چادر نشین آسیای مرکزی، کوروش توسعه طلب و برخی از دولتهای بعدی ایران، سکندریونانی، قبایل - بادیه - نشین - عرب - استیلاگر که - تشنه - ثروت - و زمین - بودند، مهاجمین - وحشی، ویرانگرو غارتگر مغل (چنگیز و اولاده - او)، - استعمارگران - انگلیس - و سوسیال - امپریالیست - های - روسی قرار گرفته هر بار مردم تسلیم ناپذیر این کشور با قیام ها و مقاومت های شجاعانه شان مشقت محکمی بر دهان هر متجاوزی - کوبیده - اند. از سال - 2001 میلادی - بار دیگر کشور به - اشغال - نظامی - ابر قدرت - امپریالیستی امریکا و متحدین آن در ناتو درآمده و خلق مظلوم و ستم دیده ما در سلطه استعماری 41 قدرت نظامی جهان قرار دارد.

در تاریخ معاصر کشور قیام 24 حوت سال 1357 هرات بر علیه استبداد و فاشیسم رژیم مزدور خلقی پرچمی ها یکی از گسترده ترین قیام ها در افغانستان بود. گرچه در همین سال قبل از این شورشهای در بعضی از ولسوالی های ولایات شرقی (کنرونورستان و لغمان) و در شمال کشور قیام 12 حوت 1357 در ولسوالی دره صوف - ولایت سمنگان - و قیام ماه حوت سال 1358 شهر کابل؛ قیام های بوسیله مردم برضد رژیم حزب «دموکراتیک خلق» برپا گردید؛ لکن شورش و قیام ولایت هرات چنان سراسری و گسترده بود که برای چند روز بساط رژیم منحوس مزدور روسی را از آن ولایت برچید.

علی - رغم - ادعای - کودتاجیان - خلقی - پرچمی - که - بیشرمانه - کودتای - شانرا «انقلاب» و دولت - پوشالی شانرا «دموکراتیک» خواندند؛ رژیم شان نتیجه یک کودتای نظامی علیه رژیم ولی نعمت شان (داوودخان) بود که به همکاری مستقیم مستشاران روسی مربوط به سازمان جاسوسی نظامی اتحاد شوروی (جی آر یو) و (ک گ ب) انجام شد. از جانب دیگر بادر نظر داشت ماهیت ایدئولوژیک سیاسی حزب رویزیونیست خلقی پرچمی ها و وابستگی و سرسپردگی آنها به سوسیال امپریالیستهای روسی؛ رژیم آنها به لحاظ طبقاتی نمیتوانست یک رژیم دموکراتیک باشد. زیرا آن رژیم بر اساس مبارزات توده های خلق افغانستان و خواست و اراده آنها بوجود نیامده بود؛ بلکه رژیمی بود که بوسیله کودتا بر آنها تحمیل شده بود. بدین لحاظ اصولاً در نزد مردم افغانستان نه قانونیت داشت و نه مشروعیت. زیرا یک رژیم دموکراتیک بورژوائی هم سعی می کند تا بنحوی قانونیت خود را از طریق شرکت مردم در انتخابات حاصل کند. از این مطلب این طور استنباط نشود که رژیم های که از طریق انتخابات پارلمانی بوجود می آیند واقعا دموکراتیک اند و نزد توده های مردم قانونیت دارند. انتخابات پارلمانی هم در چنین رژیم های به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی آنها واقعا دموکراتیک نیستند. البته به لحاظ فورمالیته این انتخابات را «آزاد» و رژیم را «دموکراتیک» می گویند. در چنین رژیم های به اشکال و شیوه های مختلف توده های مردم اغوا شده و بی پای صندوقهای رأی کشانده می شوند تا برای یک دوره چند ساله افراد مورد نظر طبقات حاکم را انتخاب و به پارلمان بفرستند تا آنها ادعا کنند که رژیم شان «مشروعیت» خود را از آرای مردم گرفته است.

همچنان هیچیک از برنامه های «اصلاحی» رژیم کودتائی که بوسیله فرامینی چند به منصفه اجرا قرار می گرفت ماهیتاً برفع توده های مردم نبود. باین عبارت که آن «اصلاحات» اساساً بر مبنای تأمین منافع مردم انجام نمی شد بلکه رفرمهای بود که بر اساس برنامه های اقتصادی و سیاسی رژیم دست نشانده و نیاز سرمایه های اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی پیاده میشد. مهمترین اقدام رژیم های وابسته به سوسیال - امپریالیست - های - شوروی - در کشورهای - تحت - سلطه - در آسیا، - افریقا و امریکای - لاتین -؛ انجام

اصلاحات ارضی بورژوائی و غیردموکراتیک بود که ظاهری فریبنده برای دهقانان داشت. باین عبارت که چون این کشورها به لحاظ ساختار اقتصادی اجتماعی کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره اند و تضاد بین توده های خلق این کشورها با فئودالیزم و طبقه بورژوازی دلال وابسته به امپریالیسم تضاد اساسی جامعه را تشکیل میدهد؛ از اینرو اقدام به رفورم ارضی، تقسیم اراضی فئودالان بین دهقانان بیزمین و کمزمین ظاهری نهایت اغواکننده داشته و دارد. دهقانان که در این جوامع بیش از دوثلث جمعیت را تشکیل می دهند انجام این گونه رفورم ارضی تضاد آنها را با طبقات حاکم تخفیف می دهد. در کشورهای عقب نگذاشته شده منجمله افغانستان که به دلایل معین طبقات حاکم فئودال و کمپرادور و قدرتهای استعماری و امپریالیستی در طی قرنهای از رشد و تکامل نیروهای تولیدی در این کشورها جلوگیری کرده و توده های خلق را در عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی عمیقی نگه داشته اند. از اینرو توده های خلق عمدتاً دهقانان از درک مسایل اساسی کشور و سرنوشت سیاسی شان تا حد زیادی عاجزاند. از اینجاست که در این کشورها نیروهای مدافع منافع بورژوازی دلال و یا «بورژوازی ملی» زمانی از طریق کودتاها به قدرت رسیده اند (چه این کودتا به حمایت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیستی غربی بوده و چه سوسیال امپریالیسم شوروی وقت) در هر دو صورت بر اساس منافع طبقاتی خود آنها و سرمایه های امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی و ضربه وارد کردن به طبقه فئودال؛ این رژیم ها به منظور جلب حمایت کتله های دهقانان اکثراً اقدام به انجام اصلاحات ارضی کرده اند. دهقان بیزمین و کمزمین که در طی قرنهای اجداد و آباء و خودش صاحب زمین نبوده و بنابر خصلت طبقاتی اش در حسرت مالک شدن زمین بوده است، در این گونه اصلاحات ارضی در ابتدا به شدت فریب خورده و بعد از آنکه کارکرد سرمایه امپریالیستی و سرمایه بورژوازی بوروکرات کمپرادور را عملاً باگوشت و پوستش لمس کرد که چگونه اکثریت دسترنج او را بانکهای سرمایه گذاری امپریالیستی و کنوپراتیف های دولتی چپاول کرده و سرانجام بعلت عدم توان پرداخت بدهی هایش مجبور به فروش تکه زمین و از دست دادن همه وسایل و امکاناتی می شود که میتواندست حداقل زندگی اش را توسط آن درده تأمین کند، شده و برای پیدا کردن لقمه نانی راهی شهرها گردیده و با اسکان در حلبی پوشها در مناطق کثیف و غیر صحتی در اطراف شهرهای بزرگ سرگردان به جستجوی کار بخاطر زنده ماندن برآمده است. در آنوقت است که بصورت عینی تا حدی درک می کند که آن اصلاحات ارضی که رژیم و نویسندگان مزدگیرش در وصف آن مدیحه سرائی میکردند، واقعاً بنفع آنها نبوده است. مثالهای آن در کشورهای تحت سلطه زیاد است.

رژیم خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیست های روسی در افغانستان از اصلاحات ارضی شان همین هدف راتعقیب می کردند که به اثر شورش ها و قیام ها و جنگ مقاومت مردم افغانستان نتوانستند برنامه های اسارت آور اقتصادی و سیاسی شان را عملی کنند. بفرض اگر رژیم خلقی پرچمی ها با شورش و قیام مردم مواجه نشده و در زیر ضربات مقاومت گسترده مردم افغانستان قرار نمی گرفتند؛ شرایط زندگی کتله های دهقانان و کارگران و سایر زحمتشکان افغانستان به همین منوال سیر می کرد. خوب بهر صورت مقاومت دلیرانه و فداکارانه مردم افغانستان مانع از پیاده شدن برنامه های اقتصادی و سیاسی رژیم مزدور و سوسیال امپریالیست های روسی در افغانستان و منطقه گردید.

باین نکته باید توجه داشت که ماهیت فکری و سیاسی و وابستگی و سرسپردگی حزب «دموکراتیک خلق» به سوسیال امپریالیست های روسی در نزد روشنفکران انقلابی و مترقی کشور و بخشی از توده های مردم در شهرهای بزرگ افشا بود. زیرا در سالهای دهه چهل شمسی (دهه «دموکراسی») که طیف های مختلف نیروها با تفکرات و برنامه های سیاسی مختلفی در صحنه سیاسی کشور حضور داشتند، ماهیت ایدئولوژیک سیاسی خلقی پرچمی ها و گروه اسلامی «اخوان» و وابستگی های آنها به قدرتهای سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و تاحدی هم از گروه ناسیونال شونیست «افغان ملت» عمدتاً توسط مبارزات ایدئولوژیک سیاسی منسوبین جریان دموکراتیک نوین، افشا شده بودند. در آن شرایط جریان دموکراتیک نوین یگانه خط فکری و سیاسی ای بود که از منافع مردم و استقلال کشور دفاع می کرد و علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری { در رأس آن خاندان شاهی } قاطعانه مبارزه می کرد. به همین سبب بود که زمانی خلقی پرچمی ها به قدرت رسیدند بیش از همه علیه منسوبین این جریان وحشت

کردند. اگرچه استبداد و فاشیسم رژیم حومرزی نداشت؛ هر ناراض رژیم بمثابه دشمن آشتی ناپذیر رژیم کودتائی تلقی شده و بروی حمله میگردند اما شدت جنایت رژیم مزدور و بادران روسی شان بیش از همه علیه منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله ایها) بود. ناگفته نماند گروه «اخوان» که از جانب جناحی از رژیم سلطنت که به امپریالیست های غربی وابسته بود حمایت می شد باشند تمام علیه جریان دموکراتیک نوین خصومت می ورزید.

چند ماه بعد از کودتای ثورگروه «اخوان» بر اساس جهان بینی و سیاست طبقاتی اش از طریق سرحدات شرقی کشور (پاکستان) در چند نقطه حملاتی را علیه رژیم انجام داد. بعد از آن ماشین تبلیغات رژیم و حامی آن اتحاد شوروی طیف های مختلف مخالفین رژیم را مورد حملات لفظی همه جانبه قرار داده و بیش از پیش بگیرویه بند و شکنجه و زندان و اعدام مخالفین راتسریع کرد. توده های مردم نیز از این وحشت و اعمال ضد مردمی و ضد انسانی رژیم به شدت منزجر شدند. سوءظن رژیم علیه توده های مردم نیز بالا گرفت و سیاست تعقیب و زندان و اعدام را علیه آنها نیز بکار بست. بآنکه دهقانان کشور تکه زمینی از دولت کودتائی دریافت کرده بودند ولی همیشه نسبت به دوستی و صداقت رژیم نامطمئن و مشکوک بودند. اعمال استبداد و فاشیسم همه جانبه و لجام گسیخته رژیم در فضای جامعه سایه انداخته بود که هیچ کس حتی عادی ترین مردم هم احساس آرامش و امنیت از طرف رژیم نمی کردند. ترس از حمله رژیم بر گروه های سیاسی و توده های مردم در سطح گسترده در جامعه بوجود آمده بود. اکثریت قاطع جامعه دیگر از رژیم بیزار شده بودند و بر خورد رژیم و شرایط حاکم بر جامعه خود در بوجود آوردن شرایط عینی در جامعه بیش از پیش نقش داشت. لکن در این ضمن نقش نیروهای سیاسی مختلف مخالف دولت کودتائی را در جامعه که علیه رژیم کودتائی مبارزه می کردند نباید نادیده گرفت. ناگفته نماند که هر یک از این گروه های سیاسی مطابق به خط فکری و سیاسی و از دیدگاه منافع طبقاتی خاص شان علیه رژیم مبارزه می کردند. علاوه بر هزاران تن از دهقانان عمدتاً از مناطق غربی و جنوب غربی کشور که بعد از سال 1352 با تریبیکاری و فقر گسترده برای کار به ایران رفته بودند تعدادی از آنها ناگزیر تحت تأثیر مبارزات خلق های ایران علیه رژیم استبدادی و ضد مردمی شاه نیز قرار گرفته بودند. افرادی از این کتله های دهقانان و مزدور کاران که به کشور برمی گشتند اتحادی این روحیه را با خود داشتند. همچنان تعقیب اخبار جریان سرنگونی رژیم استبدادی شاه ایران خواهی خواهی بر مردم ولایات غربی کشور اثر گذار بود. البته نه تبلیغات سیاسی گروه های مخالف دولت و نه هم روحیه ای این بخش از دهقانان و کارگران عامل عمده در شورش و قیام مردم در هرات و بادغیس و سایر ولایات کشور بود؛ البته در تسریع پروسه نقش داشتند. عامل عمده استبداد و فاشیسم لجام گسیخته رژیم ضد مردمی و تشدید تضاد مردم با رژیم بود. همه عوامل دست بدست هم دادند و زمینه شورش و قیام مردم فراهم گردید.

شورش و قیام مردم در ولایت هرات و بادغیس یک شورش خودجوش توده های خشمگین بود که ستم و استبداد رژیم آنها را به طغیان واداشته بود. همان بود که توده های دهات و شهرها بپا خاستند و چون سیل خروشان و طوفانی عظیم براه افتادند و برق آسا مقاومت رژیم را در ولایت هرات درهم شکستند. قابل تذکر است که یکی دو ماه قبل از ماه حوت احساس میشد که روزی کاسه صبر مردم لبریز شده و قیام خواهند کرد. عملاً دیده می شد که هر قدر وحشت و استبداد رژیم علیه مردم زیادتر می شد؛ برخلاف آن که رژیم- مزدور تصور می- که- با کشتار و زندان- و شکنجه- میتواند «زهر چشم» نشان- داده و روحیه- مردم و روشنفکران مردمی و میهن دوست را درهم شکسته و آنها را به فرمان برداری و سکوت وادارد؛ اما برخلاف اعمال رژیم بر روحیه شورشگری و مقاومت آنها افزود. ناگفته نماند که هیچ یک از گروه های سیاسی نمی تواند ادعا کند که قیام و شورش هرات محصول فعالیت سیاسی آنها بود. حتی گروه ها و محافل منسوب به جریان دموکراتیک نوین نیز این توانائی را نداشتند که چنین یک شورش گسترده را براه انداخته و رهبری کنند. تا آن شرایط منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله ای ها) هنوز در چوکات محافل و حلقات و یابشکل انفرادی علیه رژیم مبارزه می کردند. بعد از کودتای ثور این گروه ها و محافل جهت ایجاد تشکل بزرگ به منظور بهره برداری از اوضاع و شرایط بوجود آمده در کشور (مساعدت شرایط عینی در جامعه و تحرک توده های مردم علیه دولت) و سمت دهی و رهبری مبارزات مردم علیه رژیم خلقی پرچمی ها

وباداران روسی شان فعالیت های راجهت وحدت و ایجاد یک تشکل انقلابی آغاز کردند. لاکن اختلافات ایدئولوژیک سیاسی بین گروه ها و محافل این جریان مانع از آن شد که بتوانند یک تشکيل سیاسی انقلابی مردمی واحدی را ایجاد کنند. اکثریت این گروه ها و محافل و افراد مستقل در چوکات چند سازمان و گروه مبارزاتی با خطوط ایدئولوژیک سیاسی مشخص متشکل شده و مبارزه می کردند.

بالاخره مردم ولایت هرات قیام کردند مردم ولسوالی ها و دهات نزدیک شهر بعد از تصرف مراکز حکومتی در ولسوالی های شان بجانب شهر هرات حرکت کرده و یکجا با مردم شهر آن شورش و قیام عظیم را علیه رژیم مزدوران بی مایه کرملین با شدت و گستردگی کم نظیری تا سرنگونی حاکمیت آن در ولایت هرات و بادغیس ادامه دادند. کتله های از مردم که چون سیل خروشان بجوش آمده بودند با وسایل و امکانات دست داشته شان، دستک چوب، بیل و کلنگ و تبر و تیشه، سیلابه و سلاح های ابتدائی گرم و سلاح های که از مزدوران خلقی پرچمی غنیمت گرفته بودند، بعد از شکستادن مقاومت نیروهای رژیم در شهر بجانب فرقه عسکری رژیم در محل "زلمیکوت" واقع در بیرون شهر روی آوردند که به همکاری منصب داران مخالف رژیم آن دژ نظامی رژیم هم به تصرف مردم درآمد. بخشی از عساکر فرار کردند و بخشی هم در کنار مردم قیام کننده قرار گرفتند. خلاصه شهر هرات توسط مردم قیام کننده سقوط کرد. با سقوط ولایت هرات و بادغیس نیز بدست مردم سقوط نمود بعد از آنکه مردم با قیام دلیرانه شان ظاهراً از سر رژیم جانی و دشمن آنها خلاص شده بودند با تشکیل گروه های کمک رسانی کمکهای غذایی را برای اعاشه عساکر فرقه تشکیل دادند. خلاصه آن حرکت شجاعانه و متهورانه و آن قیام خونین مردمی و آن فداکاری و از خودگذری و نه هراسیدن از مرگ که بوسیله مردم هرات بتاريخ 24 حوت سال 1357 بنمایش گذاشته شد در تاریخ این کشور در مبارزات ضد استبدادی مردم افغانستان کم سابقه است. آن شورش سیل آسای مردم و آن قیام سراسری نه تنها رژیم ضد مردمی خلقی پرچمی ها که قصر کرملین را (که در آن شرایط بحیث یکی از دژهای بزرگ امپریالیسم بین المللی در رأس بلوک شرق با بلوک امپریالیستی غرب چلنج میداد) به وحشت انداخته بود و دیوانه و اربا افسانه سازی آن قیام خودجوش مردمی را تحریک و مداخلات کشورهای خارجی خاصاً رژیم نو بنیاد اسلامی ایران و نمود می کرد. ولی خلقها، نیروها و گروه های مترقی منطقه و جهان بر این امر صحنه نگذاشتند و با ارزیابی اوضاع بادر نظر داشت ماهیت رژیم و حامیان خارجی اش آن قیام مردم را ناشی از استبداد و جور و ستم رژیم ضد مردمی خلقی پرچمی ها ارزیابی کردند. قابل تذکر است که در آن دریای خروشان خشم مردم هیچ کسی به تأسیسات دولتی و اموال عامه و مردم صدمه ای وارد نکرد. فقط هدف همه نابودی رژیم حاکم بود.

حدود چهار روز ولایت هرات در کنترل مردم قیام کننده بود. لاکن هیچ نیروی سیاسی نتوانست مرکز رهبری هدف مزد تشکیل داده و با بهره برداری از حمایت گسترده و همه جانبه مردم مراکز دفاعی ایجاد کرده و با مسلح کردن مردم از زرادخانه دولت سقوط داده شده اداره کنترل ولایت را بدست گیرد. و با هوشیاری نیرنگهای احتمالی دشمن را حنثی کرده و در صورت حمله دوباره رژیم از شهر و مردم دفاع کند. رژیم از آن حالت پراکندگی و بی برنامه گی و عدم رهبری قیام استفاده کرده و با استفاده از افکار عمومی که فکری کردند مردم قندهار به کمک آنها خواهند شتافت و با توسل بیک نیرنگ شیطانی (نوشتن شعارهای مذهبی بر روی پارچه های سبز و نصب آنها بر روی تانکها و رزه پوش ها) و باتدارک نظامی گسترده از قوای زمینی و هوایی و توپخانه سنگین بر مردم حمله کردند. رژیم قبل آنکه وارد شهر شود توسط عمالش در شهر شایعه انداخته بود که مردم قندهار خاصاً فرقه قندهار به کمک آنها می آیند. رژیم با این نیرنگ وارد شهر هرات شد. البته که ابتدا همه اطراف شهر و فرقه زلمیکوت را توسط تانکها محاصره کرده و همه نقاط نظامی حاکم بر شهر را تصرف کرده بود. مردم ساده انگارانه به تصور اینکه مردم قندهار به دفاع از آنها آمده اند، به استقبال برآمدند که ناگهان از زمین و هوامور حملات وحشیانه رژیم قرار گرفتند. طبق شاهدان عینی تانکهای توپدار بر جمعیت های انبوه آتش می کردند و مردم دسته دسته بخون می غلطیدند و در عین زمان مردم توسط طیارات جت از هوای نیز مورد بمباران قرار می گرفتند. قراریکه بعدها آشکار شد طیارات جنگی از مرزهای شمال غرب از جمهوریت های اتحاد شوروی آمده و شهر را بمباران می کردند. باین

صورت در همین روزین بیست تاییست و پنج هزار نفر از مردم بیگناه و بی دفاع توسط رژیم سفاک خلقی پرچمی ها و بداران روسی شان بقتل رسیدند. این جانان جوپهای خون در هرات بر اه انداختند. بعد که قیام شکست خورد و رژیم بر اوضاع مسلط گردید به گریه و بندوزندان و شکنجه و اعدام را در سطح گسترده آغاز کرد. صدها نفر از طیف های مختلف مخالفین را دستگیر و «بجرم» قیام و شورش به جوخه های اعدام سپرد. و به همین صورت رژیم قیام ولایت بادغیس را نیز سرکوب کرد. بعد از شکست قیام رژیم مانند سگ هاری بر جان مردم افتاد و هر آن کسی که بار رژیم مخالفت میکرد بنام محرک شورش و قیام دستگیر و سربزه نیست میکرد. آنده از مردم در شهر و دهات که توانستند خود را پنهان کنند؛ بخشی از آنها به ایران فرار کرده و بخش دیگر که به کوه ها متواری شده بودند با تشکیل دسته ها و گروه های کوچک جنگ چریکی را علیه رژیم آغاز کردند.

بانگاهی کوتاه به علل و انگیزه ها و چگونگی برپائی قیام هرات و شکست آن درسی که مردم افغانستان باید از آن گرفته باشند اینست که بدون رهبری مترقی و انقلابی و سازمان یافته؛ قیامها، فداکاریها و مبارزات خونین آنها علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی یا توسط رژیم حاکم و حامیان خارجی اش سرکوب شده و بخاک و خون کشیده می شود. یادش را بیایم اپوزیسیون رژیم بر آن مسلط شده و در جهت منافع سیاسی اش در برابر جناح حاکم از آن سوء استفاده می کند. مثالهای زیادی از این دست در تاریخ مبارزات خلقهای جهان علیه استعمار و امپریالیسم و برضد استبداد داخلی وجود دارد که با وجود فداکاری و قهرمانی و حماسه آفرینی توده های خلق باز هم حاصل مبارزات آنها توسط طبقات ارتجاعی و یاجنحی از ارتجاع تصاحب شده و مورد معامله قرار گرفته و به شکست کشانده شده است. چنانچه در قیام هرات و بادغیس و کابل و ولایات دیگر و جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدور که فاقد رهبری مترقی و انقلابی بود، آن همه قربانی و فداکاری و قبول انواع تلفات و خسارات و نابودی دست آوردهای مادی و معنوی حدود یک قرن مردم ما توسط گروه های ارتجاعی اسلامی و حامیان امپریالیست و دولتهای ارتجاعی بر باد داده شد. و سه دهه است که کشور از چنگال قدرتهای امپریالیستی و گروه های مختلف ارتجاعی رهائی نیافته و هنوز هم کشور توسط 41 قدرت امپریالیستی و ارتجاعی در اشغال نظامی قرار داشته و مردم ما تحت سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدور متشکل از گروه های جنایتکار و میهن فروش و خاین عذاب می کشند.

شعر انتخابی:

سحرگاه قیام

عاقبت این توده را روز ظفر خواهد رسید
شام ظلمانش رازبیا سحر خواهد رسید

عاقبت زین روستا خیزد حریق انقلاب
این نظام کهنه و فرتوت سر خواهد رسید

چون بتابد برق خشم توده هنگام نبرد
خرمن بیداد دشمن را سر خواهد رسید

وز نهیب آتشین پیکار دشمن سوز خلق
ظالمان را شعله ها بر بال و پر خواهد رسید

از قیام پر خروش توده های برزگر
شاهد مقصود و پیروزی ببر خواهد رسید

نونهال آرزوی خلقهای این وطن
ز انقلاب سخت و خونین با ثمر خواهد رسید

روز رستاخیز خلق از کشته اهریمنان
پایه های دار را خون تا کمر خواهد رسید

ز انقلاب آتشین پر خروش خلق ما
در جهان بر خیل مظلومان اثر خواهد رسید

از تفنگ توده ها اندر سحرگاه قیام
کشور افغان بدست رنجبر خواهد رسید

انقلاب فرجام بیداد و طلوع مهر خلق
زان چه میگوئی تو "واهب" زودتر خواهد رسید